



۲۰۱۶/۰۴/۰۱



عارف عباسی

کتمان حقایق نه تنها مظهر جبن است بلکه

گناهیست نابخشدنی!

انگیزه این قلم فرسایی نوشته جامع، راستگویانه و پرمحتوای خواهر محترمه ما ملالی نظام خوش نویس و دلپذیر نگار است که همه بر بنیاد احساس پاکیزه ملی گرای تحت عنوان «حقایق تلخ گوشه ای از بربادی افغانستان آشکار میشود»، در قید قلم آمده است.

تعقیب معتادانه مبارزات داغ و پر هیجان انتخاباتی ریاست جمهوری امریکا که از بسی جهات با مبارزات سابقه در این کشور متفاوت است برایم نه تنها دلچسپ است بلکه بی نهایت آموزنده بوده در این نمایش نامه بزرگ و پر مصرف سیاسی که از میلیون ها دالر تجاوز می کند هنر نمایی های گوناگون روی صحنه می آید.

به وضاحت دیده می شود که دو دور پر ماجرای ریاست جمهوری George Bush تا چه حد حزب جمهوری خواهان را آسیب رسانیده، متشتت و فاقد یک رهبری با مسیر تفکر هم آهنگ سیاسی با داشتن توافق نظر بر همه جوانب گردانید و تا چه حدی اعتبار مردم به این حزب متزلزل شده، این عدم هم بستگی و هم آهنگی در تعیین سخنگوی حزب جمهوری خواه در مجلس نمایندگان آشکار گردید. و تا حال نامزدان ریاست جمهوری از چهره های آشنا و صاحب رسوخ جمهوری خواهان یکی پی دیگر توسط یک سرمایه دار نو وارد نابلد سیاسی با استعمار احساسات اکثریت که تا حدی آمیخته با معضلات اقتصادی و اجتماعی و بیزاری مردم از بازی های ناپاک اهل واشنگتن توأم با نفرت، بدبینی، تنگ نظری و تعصبات دینی است کنار برده شده حتی فرصت تشکیل ائتلاف را برای ایجاد یک جبهه متحد غرض کنار بردن Donald Trump ضیق ساخته و رقیب باقی مانده، Ted Cruz در موقفی قرار ندارد که رأی اکثریت، حمایت رهبری جمهوری خواهان و یا تعداد لازم هیأت های انتخاباتی Delegates را بدست بیاورد. باز هم پیش بینی تحولات و انکشافات تا زمان دائر شدن Convention هردو حزب در ماه جولای امسال برای تعیین نامزد برنده، مشکل است.

در جناح دموکرات ها دو رقیب تقریباً در شرائط نه چندان متفاوت در حال مبارزه اند. Hillary Clinton پرورده دامن نظام سرمایه داری امریکا و سیاست مدار مجرب و کهنه کار بیشتر حافظ منافع سازمان های غول پیکر اقتصادی و دنباله رو سیاست خارجی Obama. و اما Berny Sanders خواهان یک انقلاب سیاسی و اقتصادی است و انتقادات صریح و موجه بر نفوذ کارپوریشن های بزرگ و بازار سرمایه دارد که چگونه حرص و آز سود جویی مبانی اصول و فلسفه اقتصادی و اجتماعی امریکا را صدمه رسانیده و باعث ور شکستگی و تضعیف

موقف بی نهایت مؤثر قشر مؤلف و محرک اقتصادی یعنی طبقه متوسط گردیده. انتقال صنایع مزد ساز طبقه متوسط به ممالک سطح مزد های پائین خسارات بس بزرگ با تولیدات زنجیری و اتصال یافته امریکا رسانیده درب بسی تشبثات بسته و هزاران کارگری که قشر متوسط را می ساخت بیکار و بار دوش مؤسسات تعاونی شده حتی شهر ها سقوط نموده و به افلاس مواجه شده است.

فرار دادن سرمایه ها را در ممالک مزد پائین کارگر و عقد قرار داد های غیر متوازن تجارتي را عدول صریح از اصول متکی بودن امریکا و منافع آن در رفاه و آسایش اکثریت طبقه متوسط می داند او با پیشنهادات تحولات، تغییرات و اصلاحات بنیادی برای احیای مجدد و تحکیم موقف ورشکسته اجتماعی و اقتصادی طبقه متوسط امریکا که محرک اصلی و ستون های اساسی و قوی اقتصاد امریکا بودند ارائه می دارد. به باور وی این سیاست ها طبقه متوسط را فشرده و تنها طبقه محدود بالایی دارنده همه چیز و طبقه پائین و محروم و نادار که خلاف اصول عنعنوی دموکراتیک امریکا است بوجود آمده است.

پیام Berny Sanders میان جوانان و طبقات کارگر و نادار امریکا خریدار زیاد دارد اما این که نظام بر سر اقتدار قابلیت پذیرش و هضم این تحولات را دارد معلوم نیست.

تعقیب مناظرات نامزدان، میز های مدور و اظهارات مردم، انتقادات با صراحت لهجه بالای بازی های مغرضانه سیاسی، توسعه فساد و نفوذ یک کشور دیگر در حلقات سیاسی امریکا و ناکامی های سیاست خارجی برای بی نهایت دلچسپ بوده، گرچه مقایسه درین زمینه چندان معقولیت ندارد، باعث غبط من گردید و یادم از میهن ویران خویش آمد در هنگام مصیبت.

در حیرتم که چرا در گفتن حقایق جریانات وطن، زبان کوتاه و قلم نا رسا باشد، چرا در بیان واقعیت ها برای شخصی مثل من و شما مقیم ملک دیگری بر خوردار از تمام مصونیت های قانونی ترس و لرزی در میان باشد. تا به کی بر رسم محافظه کاری و پرده داری و آب را پف کرده نوشید، اگر واقعاً در اتخاذ موقف و اظهار نظر وجدان حاکم است، مسؤولیت ایمانی و پیروی راه خدا مطرح است و درد ها غم ها، غصه ها و اسارت های وطن و هموطن مطمح نظر است و پای علایق قومی، زبانی، مذهبی و منطقی در میان نیست و حمایت از منافع کدام دولت خارجی و یا گروه مفسد داخلی وجود ندارد پس تا به کی شف شف گفت و چرا اتهامات پوچ و بی بنیاد مغرضین ما را به محافظه کاری، سرپلوان روی و ترس و جبن وادارد، نی، هرگز نی.

هموطن با درد و با احساس من!

مشاهده روزمره جریانات، گزارشات و واقعات کشور و دسترسی به منابع داخلی و خارجی بدون شک و تردید حاکی از حدوث یک بحران قهقراپی غیر قابل کنترل است که مؤجد وضع متشتت و پراکنده اجتماعی و فراخ شدن فواصل بین اقوام، تزلزل در وحدت ملی، ورشکستگی علنی اقتصادی، گسترش بی امنیتی و تصرف و تسخیر محلات و مناطق توسط مخالفین مسلح، تداوم فساد و کثرت مفسدین در دستگاه دولت، ناکامی مطلق در تأمین عدالت و اصلاح و بهبود ادارات قضاء، خارنوالی و پولیس گردیده، و بالاتر درد ناکتر از همه موجودیت یک نظام تحمیلی سیاسی که آثار همکاری، تساند، هماهنگی و توافق نظر در هیچ موردی در آن راه پیدا نکرده. هر روز این اداره به رقابت، سیال داری های طفلانه، بیهوده و غیرمعمول، خود خواهی و منم گویی سپری می گردد.

این که عالی جنابان با عیاء و قیای تمیز و یا درپیشی های مفشن کف و کالر هر روز با موتر های پر قیمت و مدل سال در مجلل ترین دفاتر با داشتن صدها منشی و سر منشی و مشاور قطعاً تشریفات و محافظین مسلح پیش خدمت و چای دارباشی، پیش خدمت و چاشخانه مکلف و معاشات گزاف تشریف دارند، آیا احساس و درک آن دارند که مسؤولیت شان در برابر این وطن و مردمش چیست؟ و یا این همه امتیازات حق پدر و پدر کلان شان بوده که این وطن و این ملت مقروض است، شواهد حکم می کند که اصلاً این موضوع در دل و دماغ هیچ یک راه نیافته و هنوز هم عدم قناعت و نا راض بودن از گفتار و سیمای شان پیدا است.

هر افغان با احساس و وطن پرست از عواقب این حالت اسفناک نگران و پریشان بوده، نمی خواهد شاهد و ناظر برپادی و طغیان باشد و همه در اندیشه آینده اند، همه روشن فکران و افشار آگاه و بیدار تغییر، تحول و دگرگونی اوضاع می خواهند، البته پیدا نمودن هر نوع راه حلی نظر به تخصص و تجربه هر هموطن فرق می کند ولی در حیطه هر طرز دید مهمترین عنصر دانستن علل است که چه سبب ایجاد این همه نا بسامانی ها شده، گرفتن گریبان دیگران و ملامت نمودن بیگانگان راه گمی در حل مشکل بوده، بهتر خواهد بود تا عیوب را در داخل خانه خود پیدا نمود.

البته با احترام کامل با نظریات همه گان، من به صراحت، شهامت، جرأت و با مسؤولیت بر بنیاد تجارب اندوخته شده ای چند دهه بدون هیچ نوع خصومت، عداوت و تعصب می گویم که عامل اصلی و یگانه ای همه بدبختی های افغانستان حاکمیت، سلطه و استثمار مستحکم و متداوم و سیستماتیک «شورای نظار» بر افغانستان و مردم آن است. این جریان به خود روی دلایل نامعلوم حق داده اند که مالکین و اربابان اصلی افغانستان بوده تا ابدیت مقامات ارشد دولتی به سبیل رسم میراث خواری متعلق به ایشان باشد و همه امور مطابق خواست و میل ایشان سمت و سو گیرد و چرا؟ اگر به سوابق و کار نامه های این شورا نظری بیندازیم از بدو مرحله تأسیس حکومت تنظیمی ها فعالیت ها و اقدامات آتی ضد منافع ملی و نقض علنی حقوق بشرایشان را بر شمرده می توانیم:

الف- قبل از سال ۲۰۰۱:

- متارکه، مصالحه، همکاری و دستگیری با دشمنی که افغانستان را به برپادی و ویرانی کشاند «تفصیلات مزید درمضمون محترمه ملالی نظام».
- ستیز علنی با هم سنگران جهاد و در آویختن با عناصر مرتجع دون همت و خود فروخته ای خائن به مکتب و فلسفه و راه و اصول خود با دستان آغشته به خون ملت «بعضی از اعضای شاخه پرچم حزب د خ ا».
- با همدستی رفقای مؤتلف خود آهنگ قتل عام باشندگان افشار را نمودن، «مضمون محترمه ملالی نظام».
- تصفیه های قومی مخصوصاً پشتون ها از اردو و ایجاد انواع تعصبات در برابر این قوم و به حاشیه بردن شان.
- استخراج و عرضه غیر قانونی زمرد و لاجورد مال ملت افغانستان و عواید آنرا در کیسه های شخصی انداختن.
- به پیش باز طالبان دویدن و تعهداتی سپردن، ولی عهد شکستن و جنگ داخلی را شعله ور ساختن و مردم مظلوم کوهدامن زمین را اغوا نمودن و در معرض انتقام طالبان قرار دادن.
- عدم وفاداری و پابندی به تعهدات و ائتلافات خود.

ب - سال ۲۰۰۱ و تا حال:

- فیصله های کنفرانس بن خیانت تاریخی بود که به حق ملت افغانستان صورت گرفت و اساسی را بنیان گذاری کرد که تا امروز بحیث حق بابیه ادعا شده و توسط زور گویی وسیع و دایمی، مقامات دولتی تقسیم می گردد و در رأس هر یک عضو «شورای نظار» قرار می گیرد.
- اگر موضوع قوم مطرح باشد برادران پنجشیری در کل و مخصوصاً «شورای نظار» سردار، سالار و شهزادگان قوم تاجک نیستند و به هیچ وجه نمایندگی از قوم شریف تاجک ما نمی کنند و با آنها اگر تقسیمات بر اساس قومیت باشد چرا تا ابد وزارت خارجه، داخله و دفاع به یک قوم تعلق گیرد بر اساس کدام قانون .
- از سال ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۳ در دوران فوران کمک های خارجی و پروژه های انکشافی بیشترین قرار داد های بالاتر از صد ملیون دالر مستقیماً به اعضای «شورای نظار»، وابستگان و گماشتگان شان اعطا شده است.
- شرکت های بزرگ وارداتی مواد ساختمانی، مواد اولیه حیاتی و پترول و ترانسپورت به شکل انحصاری در اختیار اعضای خانواده های «شورای نظار» بوده.
- علاوه بر این تشبثات خصوصی اراکین بلند پایه «شورای نظار» در فساد های متعدد شامل بوده مثلاً «بسم الله محمدی» در غارت امداد ۲۰ ملیون دالر ادویه از طرف امریکا به شفاخانه اردو با هم دستی «جنرال یفتلی» شامل بود که در مطبوعات خارج نشر شد ولی «مارشال فهیم» از ضعف کرسی، اجازه باز پرس قانونی را نداد.
- قسی الهذا در قرار داد خرید مواد نفتی ضرورت وزارت در رشوه پنج ملیون دالر «بسم الله محمدی» با هیأت تدارکات وزارت دفاع سهم مستقیم داشت.
- «محمد یونس قانونی» در زمان تصدی اش در وزارت معارف دوسیه های اختلاس دارد.
- «حصین فهیم» برادر «قسیم فهیم» و اقاربش در چپاول کابل بانک علناً شامل بودند.
- «شورای نظار» داره ماران و بد معاشان چون «امان الله گذر» و قوماندان «جرات» را در دامان خود پرورانید که به اختطاف تا سرقت و تجاوزات به شرف و عزت و ناموس ملت مبادرت ورزیده مردم را در ترس و ارباب نگهداشته و نام و نشان مخالفین توسط «امر الله صالح» به ایشان داده می شد.
- گرچه در فساد اداری بر اساس اسناد، آقای «رحیم وردک» توسط پسر خود، آقای «زاخیل وال»، آقای «اتمر»، خانواده «حامد کرسی»، خانواده «حاجی قدیر، گیلانی، سیاف» در غصب زمین های دولتی و ساختمان شهرک رهایشی، آقای «حاجی نبی» برادر «خلیلی» معاون ریاست جمهوری و «اهل مسعود» سهم داشتند که هیچ یک مورد باز پرس قانونی قرار نگرفتند و آقای «گل آقا شیرزی» از عواید گمرک تورخم و قاچاق مواد مخدره ملیون ها دالر به جیب انداخت و همچنان وکلای ولسی جرگه و مشرانو جرگه در این چور موکنک شامل بودند.
- اهالی شهر مزار «نور محمد پدر عطاء محمد نور» را می شناختند که یک دکاندار غریب کاری بود ولی امروز فرزندش از ثروتمند ترین اشخاص منطقه بوده در بسی تشبثات در داخل و تاجکستان و ازبکستان سهم دارد.
- اگر یک هموطن پنجشیری یا عضو شورای نظار به اساس سند معتبر تحصیلی، اهلیت، لیاقت و تجربه به مقامی گماشته می شود حق مسلم او است و هر نوع مخالفت کوتاه نظری، تعصب و بدبینی است. اما اگر قرابت به

«مارشال فهیم» دوستی با «عبدالله» و یار غار بودن با «احمد شاه مسعود» و شامل بودن در لست سی آی ای وسیله انتصاب باشد، پس رهایی این وطن از این استثمار و سلطه نا ممکن به نظر می آید.

- بررسی سوابق و مخصوصاً موقف گیری «شورای نظار» در دوران مبارزات انتخابات ریاست جمهوری و تمام مخالفت ها سنگ اندازی ها و ايجاد موانع گوناگون در چوکات حکومت نابکار وحدت ملی تمام نتایج به یک جهت مسیر می یابد که «شورای نظار» و پیروانش عامل جمیع بدبختی های افغانستان، رکود فعالیت ها و مانع هر نوع اقدام نیک برای تأمین منافع ملی است. تا امروز از این شورا و این گروه به جز زور گویی، منم گویی، زیاده خواهی و این وطن را مال و ملک خود دانستن و اگر امور بر وفق مراد نه چرخید آشوب گری، تهدید به شکستن و ریختن و فرو پاشیدن بحیث وسیله، وجود داشته و هنوز هم دیده نی شود که این ملت را در غل و زنجیر اسارت خود نگهداشته اند.

- یک سال و چند ماهی از تشکیل حکومت وحدت ملی می گذرد تا امروز علامه، نشانه و اثری از یک اقدام سودمند بحال مردم و مؤفقیت در کاری دیده نمی شود. رئیس جمهور متواتر از ناکامی و مشروط بودن صحبت می کند و حالا متوجه اهمیت منابع آب بحیث یک ثروت ملی گردیده.... نظر به راپور های اخیر، تا حال ۲۵۰۰۰ پست دولت خالی مانده و صلاحیت تقرر یک علاقه دار از رئیس جمهور سلب شده. اصلاً از همکاری، هم فکری و اتحاد عمل و نظر در پیش برد امور بین دو دسته وجود ندارد.

این که برای ملت افغان فرصت تمثیل حاکمیت ملی و تعیین سرنوشت خود بر اساس اصول دموکراسی واقعی میسر می شود جواب آن در تحت شرائط کنونی دشوار است. در تداوم این حالت سیر افغانستان بسوی قهقراء و نا بودی بکلی متصور است مگر این که اربابان قدرت بیرونی به ابتکار دیگری اقدام کنند.

در این احوال مأیوس کننده و عدم امیدواری به یک آینده مسعود و مأمون برای مردم من راه حل دیگری سراغ ندارم مگر این که رئیس جمهور از دو پیشنهاد ذیل یکی را عملی کند. البته با نا آگاهی به گوشه های مرموز سیاست عملی بودن این پیشنهادات را پیش بینی نمی توانم ولی منافع ملی یک کشور و عاجز ماندن یک رهبری در تأمین آن و اعتراف به عجز و ناتوانی خود شهامت و ایثار می خواهد، این که چنین اقدامات قابل قبول حامیان سیاسی، نظامی و اقتصادی قرار می گیرد نمی دانم:

۱- رئیس جمهور صادقانه و با شهامت اراده و نیت خود را در تن دادن به توافقتنامه سیاسی و توقعات خود را از تشکیل چنین نظام به لسان دیپلو ماتیک با ملت در میان گذاشته و آنچه تا امروز در عمل اتفاق افتاده با صراحت تام به اطلاع ملت برساند و بگوید که منافع ملی افغانستان در معرض خطر قرار داشته این نظام از ایفای تعهدات خود عاجز مانده بناءً توسط فرمان ریاست جمهوری پست ریاست اجرائیه را لغو و رئیس اجرائیه را بحیث معاون سوم ریاست جمهوری یا وزیر ارشد و یا مشاور عالی و یا نماینده افغانستان در ملل متحد مقرر نموده مدت باقی مانده کار من بر اساس نظام ریاستی ادامه می یابد و در ختم این دوره تعیین نظام سیاسی جدید به فیصله ملت گذاشته می شود.

۲- رئیس جمهور بحیث یک افغان منور و وطن دوست علل ناکامی خود را به اطلاع ملت رسانیده استعفی خود را اعلام نماید. به اساس قانون اساسی معاون اول بحیث رئیس جمهور برای سه ماه ایفای وظیفه نموده انتخابات

دیگری صورت می گیرد و هر که رأی اکثریت بدست آورد رئیس جمهور شده ضرورت به لویه جرگه و خلق مقام صدارت نیست.

شاید این پیشنهادات خیالبافی محض باشد ولی باید افغانستان و سی ملیون باشنده اش از حاکمیت، سلطه و استثمار «شورای نظر» رهایی یابد ورنه روز خوشی در آینده قابل پیش بینی نیست.

پایان

